

پایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت؟

نوشته: احمد بشیری

جندی است که ماجرای قانونی یا غیرقانونی بودن دادگاه ویژه روحانیت، بدجواری افکار و اذهان عمومی را به خود مشغول کرده است و کمتر روزی است که اوراق یکی از جراید کشور را ورق بزنی و در آن، مطلبی موافق یا مخالف وجود و ماهیت این تأسیس جنجال آفرین، نیابی. مسابقه «ریسمان‌کشی» است و موافقان و مخالفان دادگاه ویژه روحانیت، هرکدام یک سر ریسمان را گرفته‌اند و به سوی خودشان می‌کشند تا سرانجام کدام دسته پیروز شود و منشور «بقاء» یا «فناء» این دادگاه را، سر دست بگیرد و هلهله و شادمانی کند!

راستی این است که دادگاه ویژه روحانیت، چه بماند و چه نماند، با شیوه رفتاری که در پیش گرفته و کارنامه‌ای که به مردم ایران و جهان نشان داده است، هرگز نخواهد توانست برای خودش اعتبار و قری دست و پا کند زیرا که نخستین داوری بیشترین شمار مردم کشور، درباره این دادگاه، منفی بوده و تجربه هم نشان داده است که آثار نمره منفی گرفتن از همگان، بسی دیرپاتر و ماندنی‌تر از اثرات نمره مثبت است یعنی کسی که در نظر مردم خوب است، زودتر میل به بد می‌شود تا آنکه در دل مردم بد شده است. بار دیگر در چشم آنان خوب جلوه کند!

البته مقاله من، معدل‌گیری برای اندازه مقبولیت دادگاه روحانیت از دیدگاه مردم نیست و راست بگویم، بود و نبود آن هم، برایم علی‌السویه است، اما آنچه وادارم کرده است که این وجیزه را قلمی کنم، شکافتن این نکته کم گفته شده است که آیا، اینکه می‌گویند دادگاه ویژه روحانیت، به دستور رهبر فقید انقلاب اسلامی تأسیس شده است، درست است؟ و اگر این سخن، راست باشد، آیا به مصلحت حاکمیت موجود و مردم کشور است که این دادگاه، همچنان خارج از محدوده قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور، برپا باشد و به مسیر تاریخی خودش برود؟



محاکمه آقای عبدالله نوری موجب شد ماهیت دادگاه ویژه روحانیت بیش از هر زمان دیگر در کانون توجه منتقدین قرار گیرد

طرح اولیه، کارهایی صورت گرفت و نسخه نهایی و آماده شده برای همه‌پرسی، نخست به تصویب رهبر انقلاب اسلامی رسانده و به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سپرده و پس از بررسی‌های انجام گرفته در مجلس یاد شده، سرانجام، به روزهای یازدهم و دوازدهم آذرماه ۱۳۵۸ از مردم ایران، برای تصویب قانون اساسی جدید، همه‌پرسی شد.

موادی از این قانون اساسی را، می‌خوانیم تا از چگونگی روزگار تصویب قانون یاد شده آگاه شویم:

اصل پنجاه و ششم - حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، از آن خدا است و هم او، انسان را، بر سر نوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را، از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت، این حق خداداد را، از طرقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.

اصل پنجاه و هفتم - قوای حاکم در

نخست باید بینیم دادگاه ویژه روحانیت، با همین شکل و شمایل و هیأت کنونی، از طرف رهبر فقید انقلاب اسلامی تأسیس شده است یا اینکه نخست صورت دیگری داشته و به مرور زمان و بنا به مصلحت روزگار، دستخوش تحول و تطوّر گردیده و سرانجام به وضعیت کنونی درآمده است؟

برای روشن شدن موضوع، در آغاز، گریزی به **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران** بزنیم و موقعیت و حال و هوای آن را، در زمانی که فرض می‌شود دادگاه ویژه روحانیت، از سوی رهبر انقلاب اسلامی، برپا گردیده است، بررسی کنیم.

طرح اولیه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنانکه که تاریخچه پیدایش آن نشان می‌دهد، پیش از آنکه انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ مستقر گردد، در پاریس، به وسیله چندتن از پیرامونیان رهبر انقلاب اسلامی، فراهم شده بود و هنگامی که رسمیت حکومت اسلامی اعلام گردید، در تهران، بر روی همان

جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه - قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون، اعمال می‌گردند.

این قوا مستقل از یکدیگر و ارتباط میان آنها، به وسیله رییس جمهور برقرار می‌گردد. اصل شصت و یکم - اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی، بپردازد. اصل هفتاد و یکم - مجلس شورای ملی^(۱)، در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی، می‌تواند قانون وضع کند.

اصل هفتاد و دوم - مجلس شورای ملی، نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر، به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده، برعهده شورای نگهبان است.

اصل هشتاد و پنجم - سمت نمایندگی، قسائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را، به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری، می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را، با رعایت اصل هفتاد و دوم، به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت، این قوانین، در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید، به صورت آزمایشی، اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها، با مجلس خواهد بود.

اصل یکصد و دهم - وظایف و اختیارات رهبر:

۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام
۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.

۳- فرمان همه‌پرسی

۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها

۶- نصب و عزل و قبول استعفاء:

الف - فقهای شورای نگهبان

ب - عالی‌ترین مقام قوه قضائیه

ج - رییس سازمان صدا و سیما جمهوری

اسلامی ایران

د - رییس ستاد مشترک

ه - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

و - فرمانده عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل

حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت

نظام

۹- امضای حکم ریاست جمهوری، پس از

انتخاب مردم - صلاحیت داوطلبان ریاست

جمهوری، از جهت دارا بودن شرایطی که در

این قانون می‌آید، باید قبل از انتخاب، به

تأیید شورای نگهبان و در دوره اول، به تأیید

رهبری، برسد.

۱۰- عزل رییس جمهوری، با در نظر گرفتن

مصلحت کشور، پس از حکم دیوانعالی کشور، به

تخلف وی، از وظایف قانونی، یا رأی مجلس

شورای اسلامی، به عدم کفایت وی، براساس

اصل هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در

حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رییس

قوه قضائیه.

رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات

خود را، به شخص دیگری تفویض کند.

در اینجا، از لحاظ اهمیت فوق‌العاده‌ای که

اصل یکصد و دهم قانون اساسی دارد، متن

همین اصل را، در قانون اساسی مصوب سال

۱۳۵۸ (پیش از بازنگری) نیز می‌آوریم:

اصل یکصد دهم - وظایف و اختیارات

رهبری:

۱- تعیین فقهای شورای نگهبان

۲- نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور

۳- فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب

زیر:

الف - نصب و عزل رییس ستاد مشترک

ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی

ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از

هفت نفر از اعضای زیر:

- رییس جمهور

- نخست‌وزیر

- وزیر دفاع

- رییس ستاد مشترک

- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

- دو مشاور، به تعیین رهبر

د - تعیین فرمانده عالی نیروهای سه‌گانه، به

پیشنهاد شورای عالی دفاع

ه - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، به

پیشنهاد شورای عالی دفاع

۴- امضای حکم ریاست جمهوری، پس از

انتخاب مردم - صلاحیت داوطلبان ریاست

جمهوری، از جهت دارا بودن شرایطی که در

این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات، به

تأیید شورای نگهبان و در دوره اول، به تأیید

رهبری برسد.

۵- عزل رییس جمهور، با در نظر گرفتن

مصلحت کشور، پس از حکم دیوانعالی کشور به

تخلف وی، از وظایف قانونی، یا رأی مجلس

شورای ملی، به عدم کفایت سیاسی او.

۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در

حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان

عالی کشور.

اصل یکصد و دوازدهم - رهبر یا اعضای

شورای رهبری، در برابر قوانین، با سایر افراد

کشور، مساوی هستند.

اصل یکصد و پنجاه و ششم - قوه قضائیه،

قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و

اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و

عهده‌دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات،

تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع

خصومات و اخذ مستقیم و اقدام لازم در آن

قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و

آزادی‌های مشروع

۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین

۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر

مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون

جزایی اسلام

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم

و اصلاح مجرمین.

اصل یکصد و پنجاه و هفتم - به منظور

انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه، شورایی به

نام شورای عالی قضایی تشکیل می‌گردد که

بالاترین مقام قوه قضائیه است و وظایف آن به

شرح زیر می‌باشد:

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به

تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و

ششم

۲- تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری

اصل یکصد و پنجاه و نهم - مرجع رسمی
تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل
دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها، منوط به حکم
قانون است.

اکنون که دریافت شده به روزگار تصویب
قانون اساسی نخستین، از دیدگاه آن قانون، کدام
فعل یا ترک فعل، روا یا ناروا بوده است و
محدوده اختیارات و اقتدارات هر یک از آحاد
مردم کشور را، قانون اساسی، روشن و آشکارا
گردانیده است. می‌پردازیم به چگونگی پدید
آمدن دستگاهی که اکنون، به نام «دادگاه ویژه
روحانیت» از آن نام برده می‌شود.

آنچه از پیشینه پدید آمدن دادگاه ویژه
روحانیت، برمی‌آید، این است که بی‌گمان،
پدید آمدنش متکی به سند مستندی نیست
یعنی دستاویز مکتوبی در دست نیست که به
درستی دریافت شود این تشکیلات چگونه
پا گرفته و برنامه کارش دقیقاً چه بوده است،
اما گفته می‌شود که این پدیده، در سال ۱۳۵۸ یا
۱۳۶۲ با دستور رهبر فقید انقلاب اسلامی، برپا
گردیده و از آن تاریخ تاکنون، بی‌آنکه زیر
سرپوش و حاکمیت قانون اساسی، قوه قضاییه و
قوانین موضوعه کشور باشد، برجای مانده است!
چالب توجه اینکه دستگاه مهمی که تاکنون
دست به کارهای بزرگی زده و در تاریخ قضایی
کشور، آثاری به یادماندنی از خود به یادگار
نهاده است، تا تاریخ ۱۳۶۹/۵/۱۴ یعنی در
مدتی بین ۷ تا ۹ سال که از عمرش می‌گذشته،
حتی یک دستور کار مدون نیز نداشته و همین
جوری، بی‌حساب و کتاب، اشخاص را محاکمه
و محکوم می‌کرده و به دیگر سخن، خودش
می‌بریده و خودش هم می‌دوخته است! تا
آنکه در سال ۱۳۶۹ برای اولین بار، دارای
آیین‌نامه و دستور کار گردیده است.

آیین‌نامه مورد بحث، اگرچه ناشیانه و
بدون توجه به اصول قانون نویسی، حتی
بدیهیات قوانین کیفری، تدوین گردیده است.
ولی به هر روی، نشان می‌دهد که از تاریخ
مذکور، برای دادگاهی که در اصالت و هویت
آن، حرف‌ها است، چیزی به نام «آیین‌نامه
داسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت» نوشته
شده است.

در این آیین‌نامه، که در عین حال، حکم
قانون را هم دارد، پدیده بدیعی است، زیرا که از

یک سو، شباهت تام و تمام به قانون تشکیلات
دارد و از سوی دیگر، به خوبی نشان می‌دهد که
تهیه‌کننده متن یاد شده، یا فرق بین قانون و
آیین‌نامه را نمی‌دانسته و یا نعمداً به آن
اهمیتی نمی‌داده است و به هر روی، این متن
عجیب، که تنها آیین‌نامه‌ای است در تمام دنیا،

اینکه گفته شود با تنظیم آیین‌نامه دادگاه ویژه روحانیت، آن دادگاه اعتبار قانونی یافته، از نظر حقوقی مطلقاً ارزش ندارد، زیرا آیین‌نامه، فرع بر وجود قانون است.

که در دل خودش، وضع قانون هم کرده است. با
این مقدمه یا زیرنویس، آغاز می‌شود:
«این آیین‌نامه، از طرف حجة الاسلام
والمسلمین جناب آقای محمدی ری‌شهری
دادستان محترم ویژه روحانیت، پیشنهاد و در
تاریخ ۶۹/۵/۱۴ به تصویب مقام معظم
رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رسیده
است. متن دستور معظم‌له به شرح ذیل
می‌باشد:

بسمه‌تعالی با موارد مرقوم برای داسراها
و دادگاه‌های ویژه روحانیت موافقت می‌شود.
خداوند جنابعالی را مؤید و مسدد بدارد
۱۳۶۹/۵/۱۴

آنگاه، متن آیین‌نامه آغاز می‌گردد که ما، به
عنوان شاهد مثال به ذکر دو ماده از آن
می‌پردازیم:

«ماده ۱- به منظور پیشگیری از نفوذ افراد

منحرف و تبهکار در حوزه‌های علمیه، حفظ
حيثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون
متخلف، داسرا و دادگاه ویژه روحانیت تحت
نظارت عالیه مقام معظم رهبری، با وظایف و
تشکیلات و اختیارات زیر، ایجاد می‌گردد.»
ماده ۴۵- کلیه هزینه‌های دادستانی ویژه
روحانیت، به عنوان یک سازمان مستقل،
دارای ردیف بودجه خاص، پیش‌بینی و
اختصاص داده می‌شود...

البته جای این پرسش بزرگ، باقی است که
این دادگاه، پیش از آنکه دارای آیین‌نامه و
دستور کار شود، الگوی کارش چه بوده و با
کدام روش قضایی و روی چه حساب و کتابی،
روحانیون یا دیگران را، به محاکمه فرا
می‌خوانده و با کدام معیارهای قضایی آنان را،
محکوم می‌کرده و از همه مهم‌تر، در خلال این
مدت طولانی که در قانون بودجه کشور، برای
آن دادگاه، ردیف هزینه پادار نشده بوده،
هزینه‌های جاری‌اش را، از کدام ممر تأمین
می‌کرده است و...؟

یک توصیه ساده، یا...؟

اکنون، دوباره، باز می‌گردیم به آغاز پدید
آمدن تشکیلات موسوم به دادگاه ویژه
روحانیت:

پیش از آنکه به بحث اصلی بپردازیم و
برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم و
برداشت و داوری نادرست، صریحاً اعلام
می‌داریم که هدف ما، از طرح این موضوع،
صرفاً پرداختن به یک گفت‌وگو آزاد، برای
تحلیل و بررسی اصولی و حقوقی و به دور از
حُب و بُغض، درباره موقعیت و بایگانه قانونی
دادگاه ویژه روحانیت است و مطلقاً و به هیچ
روی، قصد توهین یا تحدیش کسی، یا مقامی
را نداریم و اگر در اظهارنظرهایمان، دچار
لغزشی بشویم، یا مطالب ما، کسانی را، خوش
نیاید، صمیمانه پذیرای نقد و توضیح درباره
آنها هستیم.

نوشتیم که درباره فلسفه و چگونگی تأسیس
تشکیلات معروف به دادگاه ویژه روحانیت،
مدرک و مستند مکتوبی در دست نیست و به
درستی دریافت نمی‌شود که شأن ایجاد آن، چه
بوده است و گردانندگان دادگاه، با کدام برنامه و
دستوری، کارهای خودشان را سامان می‌داده‌اند.
اینک می‌خواهیم بگوییم که به گمان ما، از

سوی رهبر راحل انقلاب اسلامی، اصلاً دادگاهی تشکیل نیافته است و آنچه در این باره به ایشان نسبت داده می‌شود، پایه و اساس درستی ندارد. دلایل این ادعا به قرار زیرین است:

اولاً: این را می‌دانیم و بارها شنیده و خوانده‌ایم که رهبر فقید انقلاب اسلامی، همواره به گردانندگان و همه مردم کشور، توصیه می‌کردند که به قوانین موضوعه حرمت بگزارند و به ویژه قانون اساسی را، ارج نهند.

این گفته رهبر پیشین انقلاب اسلامی، به تاریخ ۱۳۶۷/۹/۷ در پاسخ به پرسش برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، گواه صادق و دلیل اثبات گفتار ما است:

«اسلام، مطلبی که نوشته‌اید کاملاً درست است. انشاءالله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها، وضع به صورتی در آید که همه، طبق قانون اساسی حرکت کنیم...» (۲)

ثانیاً: در ماه‌های نخستین سال ۱۳۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی فراهم گردیده به امضا و تأیید رهبر فقید انقلاب اسلامی رسانیده شده و در آذرماه همان سال، از تصویب نهایی ملت ایران گذشته بود و به زبان دیگر، با تصویب قانون اساسی، تکلیف قانونی همه مردم کشور روشن گردیده و سازمان‌های حقوقی پیش‌بینی شده در قانون اساسی، پا گرفته بود.

ثالثاً: پیش از آنکه قانون اساسی، به تصویب برسد و مجلس شورای اسلامی با بگیرد، کار تهیه و تدوین و وضع قوانین با شورای انقلاب اسلامی بود چنانکه برخی از قوانین موضوعه آن شوری، هنوز هم کمابیش اعتبار دارد و یا آثارشان باقی است.

رابعاً: در زمان استقرار شورای انقلاب، هیچ‌گاه نشنیدیم که رهبر انقلاب اسلامی، شخصاً نیز قانونی وضع کرده باشند و بی‌گمان هستیم که در سیاهه قوانین وضع شده از تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۲ تا زمان تشکیل مجلس شورای اسلامی، حتی یک قانون که از طرف رهبر انقلاب اسلامی وضع شده باشد، ثبت نشده است.

خامساً: به حکم سوابق موجود از شیوه رفتار و کردار رهبر پیشین انقلاب اسلامی، و با نگرش به اینکه ایشان، پیش از پیروزی انقلاب خود، از بزرگترین فریادگران نقض قوانین و به ویژه قانون اساسی، از سوی سران و گردانندگان حاکمیت پیشین بودند، کاملاً بعید است که به

هنگام پیروزی انقلاب و به دست گرفتن زمام امور کشور، پس از تصویب قانون اساسی، با وجود شورای انقلاب اسلامی (قبل از تشکیل مجلس شورای اسلامی) و با تشکیل مجلس قانون‌گذاری، خرق عادت کرده، شخصاً و رأساً دادگاه ویژه روحانیت را، تأسیس کرده باشند آن هم لفظاً و بدون صدور فرمان مکتوبی در این باره و در حالی که می‌دانیم رهبر راحل انقلاب اسلامی، اصرار داشتند که در هر موردی که دستور انجام کاری را می‌دادند، دستخطی هم در آن باره بنویسند که مبادا، از گفته‌های ایشان استفاده نابجا بشود.

وانگهی، اگر رهبر پیشین انقلاب، صلاح دیده بودند که برای رسیدگی به تخلفات روحانیون، دادگاهی تأسیس شود، ساده‌ترین راه آن بود که تصویب قانونی را در این باره، به مجلس قانون‌گذاری دستور دهند، دیگر نیازی نبود که شفاها و شخصاً، چنین دادگاهی را تأسیس کنند آن هم بدون هیچ‌گونه دستور کار یا آیین دادرسی و خارج از محدوده یا جارچوب قانون اساسی، قوه قضاییه و دیگر قوانین موضوعه کشور!

تعیین ردیف بودجه برای تشکیلاتی که قانونیت ندارد، بدیهی است که سبب قانونی شدن آن نخواهد شد.

با نگرش به نکات بالا، برداشت ما، از پیشینه قضیه، این است که رهبر فقید انقلاب

اسلامی، هیچ‌گاه به تأسیس دادگاه ویژه روحانیت، شخصاً و خارج از ضوابط قانونی دست نیازیده‌اند، بلکه به احتمال قریب به یقین، چنین توصیه کرده‌اند که برای رسیدگی به تخلفات روحانیون، دادگاه ویژه‌ی پدید آید و به کسانی هم دستور داده‌اند که امور دادگاه و دادرسی مربوط به آن را (قطعاً پس از تأسیس رسمی و قانونی) عهده‌دار شوند و همین توصیه ساده رهبر انقلاب اسلامی را، کسانی، به منزله قانون پنداشته و باسلیقه و سیاق کار خودشان، تشکیلاتی به نام دادگاه ویژه روحانیت، برپا کرده و سرگرم کار شده‌اند.

از همین جا، بی‌پایه بودن دادگاه ویژه روحانیت آشکارا می‌گردد. به این توضیح که با بودن قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی و در حالی که قانون اساسی، صریحاً کار قانون‌گذاری را به عهده مجلس شورای اسلامی گذاشته و تأکید کرده است که: «... مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را، به شخص یا هیأتی واگذار کند...» (۳) و از سوی دیگر، باز هم در همین قانون اساسی آمده است که: «رهبر یا اعضای شورای رهبری، در برابر قوانین، با سایر افراد کشور مساوی هستند» (۴). نمی‌توان به سازمان یا تشکیلاتی که خارج از حوزه اختیارات مجلس شورای اسلامی پا گرفته است، ارزش و اعتبار قانونی داد.

از طرفی، برآزرنده و مناسب شأن و شخصیت رهبر فقید انقلاب اسلامی نیست که گفته شود ایشان، که خود از منادیان اطاعت از قوانین بودند، در مورد تأسیس دادگاه روحانیت، به قوانین، مجلس و به ویژه قانون اساسی پشت پا زده‌اند.

برخی وارد این بحث شده‌اند که چون ولی فقیه در جمهوری اسلامی، مسوط‌الید است، طبعاً می‌تواند بر فر از قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه کشور حرکت و مستقلاً هم، قانون وضع کند.

پاسخ اصولی به مطلب بالا، این است که: الف - مفاد اصول یاد شده قانون اساسی، کاملاً صریح و بی‌ابهام و گمان‌شکن است و هیچ جای تفسیر و تأویل ندارد و اگر موردی پیدا شود که با اصول مذکور مخالفت کند، تحقیقاً قابل تأمل خواهد بود.

ب - اگر قرار باشد که بساطت ید ولی فقیه، به امر قانون‌گذاری تسری داده شود، در این

صورت اعتبار و فلسفه وجودی قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی. یکسره منتفی و یا دست کم شدیداً مخدوش و مجروح خواهد شد.

ج - شیوه نگارش قانون اساسی چنان است که نشان می دهد نویسندگان آن، می خواسته اند از بسط ید رهبر انقلاب اسلامی، جلوگیری کنند و به همین دلیل است که صریحاً اعلام داشته اند که رهبر، با مردم عادی در برابر قوانین مساوی است.

شیوه قرار گرفتن دو اصل مربوط به اختیارات قانونگذاری مجلس شورای اسلامی و تساوی قانونی رهبر انقلاب اسلامی با مردم دیگر، (که از آنها یاد شد)، نیز چنان است که نشان می دهد از نظر نویسندگان قانون اساسی، مخصوصاً تساوی حقوقی رهبر و مردم عادی مورد توجه بوده است و اگر جز این می بود، از همان آغاز کار، از گنجاندن اصل تساوی در قانون اساسی خودداری می شد.

نتیجه ظریف و دقیقی که از این بحث گرفته می شود این است که اگر رهبر فقید انقلاب اسلامی، شخصاً هم به تأسیس دادگاه ویژه روحانیت دست یازیده بودند (که ما معتقدیم چنین نبوده است) باز هم از نظر اصولی، و برپایه اصول مورد اشاره قانون اساسی، لازم بود که تأسیس دادگاه مذکور به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد تا قدرت و اعتبار قانونی پیدا کند. در حالی که به هر دلیل یا علتی، چنین کاری نشده است.

د - از همه اینها گذشته، اصلاً با وجود مجلس شورای اسلامی، در زمانی که گفته می شود دادگاه ویژه روحانیت تأسیس گردیده است، چه نیازی بوده است که رهبر پیشین انقلاب اسلامی، مستقلاً به تأسیس این دادگاه دست یازند آن هم بی اعتنا به مفاد قانون اساسی و بی توجه به حرمت و قداست مجلس قانونگذاری و برخلاف سیره جاری خود ایشان که همواره به حفظ حرمت قوانین و مجلس شورای اسلامی، توصیه و تأکید می کردند؟

گاهی شنیده می شود که کسانی به منظور جاناندازی دادگاه ویژه روحانیت، می گویند اگر این دادگاه برخلاف قانون اساسی برپا گردیده است و اعتبار قانونی ندارد، پس چرا افرادی مانند آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله یوسف صانعی در زمان تصدی مساعل در قوه

قضاییه، پرونده هایی به این دادگاه ارجاع کرده اند؟

کسانی می گویند دلیل قانونی بودن دادگاه ویژه روحانیت این است که سالانه در بودجه کشور برای هزینه های آن ردیف بودجه تعیین و تصویب می شود.

افرادی مدعی می شوند که چون به هر روی، فعلاً برای دادگاه ویژه روحانیت آیین نامه نوشته شده است، پس این دادگاه اعتبار قانونی پیدا کرده است.

برخی هم می گویند چون تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است و این شوری، تاکنون درباره دادگاه ویژه روحانیت تفسیری نکرده و نظریه ای نداده است پس معلوم می شود که این دادگاه، با قانون اساسی تعارضی ندارد.

اعلام تفسیر یا سکوت شورای نگهبان، در حالت کنونی، هیچ اثر وضعی در مورد اعتبار قانونی دادگاه ویژه روحانیت، نفیاً یا اثباتاً، نخواهد داشت

کسان انگشت شماری، اصل ۱۱۰ قانون اساسی را به رأی خود تفسیر کرده اند و چنین می گویند که اختیارات مقام رهبری انقلاب اسلامی، منحصر به آنچه در اصل ۱۱۰ قانون اساسی شمرده شده است، نیست و موارد محصور در اصل یاد شده، بخشی از اختیارات رهبر انقلاب اسلامی است و بقیه این اختیارات را، در اصول ۵-۵۷-۱۰۵-۱۱۲-۱۷۶ و ۱۷۷ قانون اساسی باید جستجو کرد (۵) و سرانجام، رشته سخن را به اینجا می کشانند که اختیارات

مقام رهبری فرافقانونی است و ایشان، به اقتضای مبسوط الید بودن ولی فقیه، بالاتر از قانون اساسی قرار دارد و می تواند از اختیاراتی بیشتر از افتدازات قانون اساسی، استفاده کند و در نتیجه، دستور ادامه کار دادگاه ویژه روحانیت و تصویب آیین نامه آن دادگاه، بی آنکه در مجلس شورای اسلامی طرح و تصویب شده باشد، به اعتبار همان بساطت ید مقام رهبری، درست و قانونی است.

تازه ترین دستاویزی که برای اعتبار دادن به دادگاه ویژه روحانیت فراهم گردیده، مصوبه اخیر مجلس شورای اسلامی است که به این دادگاه عمر تازه ای بخشیده و مقرر داشته است تا هر زمان که صلاح دید مقام رهبری باشد، دادگاه ادامه حیات خواهد داد.

ظاهراً ترکیب مصوبه، تاریخ ۱۳۷۸/۹/۲۳ که از مواد الحاقی به قانون «آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب» است، چنین است:

«دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که براساس دستور مقام ولایت، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) تشکیل گردیده، طبق اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی، تا زمانی که رهبر معظم انقلاب اسلامی، ادامه کار آن را مصلحت بدانند، به جرایم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد کرد و پرداخت حقوق و مزایای قضاة و کارکنان آن، تابع مقررات مربوط به قوه قضاییه می باشد.» (۶)

پاسخ تمام ایرادهای یاد شده، منفی است و هیچ کدام از آنها برای مشروعیت دادن به دادگاه ویژه روحانیت کارساز نیست زیرا:

۱- از دیدگاه حقوقی، وقتی گفته می شود تشکیلاتی پایگاه قانونی ندارد معنی اش این است که آن تشکیلات، تا زمانی که قانوناً، تغییر حالت و وضعیت نداده است، همچنان پایگاه قانونی نخواهد داشت و در این صورت، تأیید یک یا چند نفر یا ارجاع کار به مدتی کوتاه یا بلند به آن تشکیلات، تأثیری در وضعیت آن نخواهد کرد و به آن مشروعیت نخواهد داد جز اینکه آن تأییدها و ارجاع کار کردن ها نیز، قانوناً، باطل و بی ارزش خواهد بود.

۲- تعیین ردیف بودجه برای تشکیلاتی که قانونیت ندارد، بدیهی است که سبب قانونی شدن آن نخواهد شد و می توان گفت که هرکس ردیف بودجه برای چنین تشکیلاتی پادار کرده

باشد. برخلاف قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه کشور عمل کرده است.

۳- اینکه گفته شود با تنظیم آیین‌نامه دادگاه ویژه روحانیت، در واقع امر، آن دادگاه اعتبار قانونی یافته است، سخنی است بی‌پایه و از نظر حقوقی، مطلقاً ارزش ندارد. زیرا که آیین‌نامه برای قانونی که وجود ندارد، چه معنی خواهد داشت؟ آیین‌نامه برای قانون، مانند سقف است برای اتاق. در جایی که پایه‌ها و دیوارهای جانبی اتاق ساخته نشده باشد. فرضاً برای آن سقف فراهم کرده باشند، این سقف را، روی کدام دیوار و پایه کار خواهند گذاشت؟!

از این گذشته، آیین‌نامه نوشته شده برای دادگاه ویژه روحانیت، اگر از تصویب مجلس شورای اسلامی هم گذشته بود. (با توجه به مطالب بند ۳ این نوشته) باز دستاویزی برای اعتبار قانونی دادن به این دادگاه نبود چه رسد به اینکه چنین اتفاقی هم نیفتاده است!

۴- اما درباره اینکه شورای نگهبان، تاکنون درباره اعتبار قانونی دادگاه ویژه روحانیت اظهارنظری نکرده است، پاسخ این است که وظیفه شورای نگهبان، تفسیر اصول قانون اساسی است. دادگاه ویژه روحانیت که در قانون اساسی نامی ندارد، چگونه مورد تفسیر شورای نگهبان واقع خواهد شد؟ فرض کنیم که حالا هم، از شورای نگهبان خواسته شود که درباره این دادگاه اعلام نظر کند، شورای نگهبان کدام قسمت قانون اساسی را تفسیر خواهد کرد و چه خواهد گفت؟ مگر شورای نگهبان می‌تواند درباره سازمانی که خارج از قانون اساسی قرار دارد، برپایه قانون اساسی تفسیر کند؟

همچنین، سکوت شورای نگهبان در برابر وضعیت دادگاه ویژه روحانیت، امری است طبیعی و ناگزیر، و هرگونه اظهارنظر آن شوری در این باره خروج از وظایف قانونی است.

بنابر آنچه گذشت اعلام تفسیر یا سکوت شورای نگهبان در حالت کنونی، هیچ اثر وضعی در مورد اعتبار قانونی دادگاه ویژه روحانیت، ثقیلاً یا اثباتاً نخواهد داشت.

در اینجا، بایسته است که به نکته باریکی اشاره کنیم و آن دور زدن قوه قضاییه است به وسیله دادگاه ویژه روحانیت.

توضیح این است که برابر قانون اساسی، کشور ما، دارای سه قوه مقننه - مجریه - قضاییه است. با اشاره به اینکه قوه قضاییه مستقل است

و برابر اصولی از قانون اساسی که قبلاً به آنها اشاره شد، مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است - وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسایل مربوط به روابط قوه قضاییه با قوه مجریه و مقننه را برعهده دارد - ایجاد تشکیلات لازم برای دادگستری - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و... قوه قضاییه است. در این صورت دادگاه ویژه روحانیت چه محلی از اعراب دارد و در محدوده کدام یک از قوای سه‌گانه کشور قرار گرفته است و اگر پذیرفته شود که این دادگاه، هر سه قوه را دور زده و سر جای خودش ایستاده است، این امر غیرمتعارف و خلاف قانون اساسی را، چگونه می‌شود تعبیر و تأویل کرد؟

۵- تفسیر خودسرانه اصل ۱۱۰ قانون اساسی از سوی برخی مقامات مسئول کشور، و قابل شدن اختیارات فراقانونی برای مقام رهبری، به دلایل زیرین، نامقبول، بلکه مردود است:

یک - اصل ۱۱۰ قانون اساسی، به حقیقت، چکیده و ماحصل تمام اختیارات و اقتداراتی است که در سایر اصول، برای مقام رهبری، مقرر گردیده است و می‌توان گفت که مقام رهبری، با برخورداری از اختیارات مندرج در اصل ۱۱۰ قانون اساسی و اعمال آنها، از مندرجات سایر اصولی که به آنها اشاره شد، بی‌نیاز خواهد بود و بسط کلام و کشانیدن رشته سخن از اصل ۱۱۰ قانون اساسی به سایر اصول، جز خلط می‌بحث، معنی دیگری ندارد.

دو - با توجه به اینکه هیچ منظروفی، از ظرف خودش بزرگتر نمی‌شود، قانون اساسی هم، نمی‌تواند بیش از قدرت و اختیاراتی که از ملت گرفته است، اختیارات دیگری به مقام رهبری تفویض کند بنابراین بالاترین حد اختیارات قانون اساسی، از مندرجات خودش بیشتر نیست که شیره و ماحصل آنها، در اصل ۱۱۰ این قانون گنجانیده و متبلور شده است. پس، فرض اختیاراتی فراقانونی یعنی بیش از ظرفیت قانون اساسی، برای مقام رهبری، اصولاً ناممکن و به دیگر سخن، سالبه به انتفاء موضوع است.

یک تفسیر شفاف و بی‌ابهام

با نگرش به اینکه تفسیر قانون اساسی، با شورای نگهبان قانون اساسی است. در این باره، اظهارنظر شورای نگهبان در تفسیر اصل ۱۱۰

قانون اساسی و اختیارات مقام رهبری، روشنگر و گمان‌شکن است.

«سؤال: آیا می‌توان به موجب قانون، نماینده مقام معظم رهبری را، در مسئولیت اجرایی مشارکت داد؟

جواب: با توجه به اصول قانون اساسی که به موجب آن، مقام رهبری، مافوق قوای سه‌گانه است و با توجه به اینکه از لحاظ قانونی، وظایف رهبری، منحصرأ در امور مذکور در اصل ۱۱۰ قانون اساسی می‌باشد، مشارکت دادن نماینده آن مقام در مسئولیت‌های اجرایی، مخالف قانون اساسی است...» (۷)

چنان‌که از مطلب بالا دریافته می‌شود، برخلاف آنچه که مقامات مسئول (که برای تفسیر قانون اساسی غیرمسئول شمرده می‌شوند) می‌گویند، برابر تفسیر شفاف و بی‌ابهام شورای نگهبان قانون اساسی، اختیارات مقام رهبری، منحصر است به همان ۱۱ موردی که در اصول ۱۱۰ قانون اساسی پیش‌بینی شده است نه بیشتر.

سه - فرض اختیارات فراقانونی برای رهبر، علاوه بر همه تبعات ناپسندی که در پی خواهد داشت، اساساً با روح قانون اساسی سازگار نیست و می‌توان گفت که در آن خدشه وارد می‌کند.

توضیح مطلب این است که:

اول - طبق اصل یکصد و هفتم قانون اساسی: «رهبر، در برابر قوانین، با سایر افراد کشور مساوی است» و این مطلبی است که بارها، از زبان رهبر انقلاب اسلامی هم شنیده شده و در واقع، مورد تأیید کامل ایشان است.

دویم - رهبر، با رأی خیرگان رهبری برگزیده می‌شود که خود خیرگان را، مردم انتخاب می‌کنند. (اصل ۱۰۷ قانون اساسی)

سیم - اصل ۱۱۰ قانون اساسی، وظایف و اختیارات رهبری را دقیقاً برشمرده و تفسیر شورای نگهبان قانون اساسی هم، آن را تأکید و تثبیت کرده است.

چهارم - اگر رهبر، در برابر قوانین، با سایر افراد کشور مساوی است و اگر اختیارات خود را از اصل ۱۱۰ قانون اساسی می‌گیرد، در این صورت، تا مفاد اصول ۱۰۷ و ۱۱۰ قانون اساسی، به حالت کنونی باقی است. هیچ سقاسی نمی‌تواند از فراز قانون اساسی حرکت و برای

رهبر، اختیارات فوق العاده و بالاتر از قانون اساسی، تصور یا الفاء کند مگر اینکه بار دیگر، از مردم کشور، برای تغییر اختیارات رهبر، همه‌پرسی شود.

۶- درباره مصوبه روز ۱۳۷۸/۹/۲۳ مجلس شورای اسلامی و تثبیت دادگاه ویژه روحانیت برای مدتی نامعلوم نیز، نکات زیرین قابل توجه است: مصوبه مذکور، پدیده واقعاً نادری است و کاملاً شتابکارانه، ناپخته و نانسنجیده و برخلاف اصول و شیوه‌های متعارف قانون‌نویسی در همه جای جهان، آن هم، در شمار مواد مربوط به لایحه آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است در حالی که:

۱- دادگاه ویژه روحانیت، نوعاً در شمار دادگاه‌های کیفری است و قاعده درست این بود که اگر قرار بود برای این دادگاه، به هر نحو منصور، پروانه حیات، آن هم در قالب لایحه آیین دادرسی، صادر شود، دست‌کم، این کار، به هنگام تصویب قانون آیین دادرسی کیفری **دادگاه‌های عمومی و انقلاب** (مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ مجلس شورای اسلامی) انجام می‌گرفت که آیین نامه، با قانون آن، تجانس داشته باشد.

۲- مصوبه یاد شده، از هر روی، شکل **قانون مستقل** دارد یعنی در واقع امر، از تأسیس یک دادگاه جدید خبر می‌دهد بنابراین شایسته نیست که این قانون مستقل، در ذیل یک آیین‌نامه بیاید که خود آن آیین‌نامه، مربوط به قانون دیگری بخش مدنی (دادگاه‌های عمومی و انقلاب) است و با ماده قانونی جدید، مطلقاً سنخیت ندارد.

۳- سیاق عبارت ماده قانونی که می‌گوید: «داسرا و دادگاه ویژه روحانیت که براساس دستور مقام ولایت... تشکیل گردیده...» صریحاً نشان می‌دهد که مجلس هم یقین قطعی به تأسیس دادگاه مذکور به توسط رهبر فقید انقلاب ندارد.

۴- انشاء مصوبه نیز منطبق با شأن و شیوه قانونگذاری نیست زیرا که در این مصوبه، در حقیقت، سخن از یک **قانون موقت** (تأسیس دادگاه ویژه روحانیت) می‌رود که قبلاً وجود داشته است و اکنون مجلس، عمر آن را تمدید می‌کند در حالی که:

الف - تأسیس قطعی این دادگاه، به دستور رهبر فقید انقلاب، هنوز به مرحله یقین نرسیده است و چنانکه بیشتر هم گذشت، ایشان حداکثر توصیه‌ای برای تأسیس دادگاه ویژه روحانیت کرده‌اند (نه انشاء قانون) و همین توصیه است که بی‌توجه به اصول قانون اساسی و شیوه قانونگذاری کشور، سال‌ها رسمیت یافته و به راه

خود رفته و اکنون، محل نزاع صاحب‌نظران حقوقی و قضایی گردیده است.

ب - اگر این دادگاه، به دستور رهبر راحل انقلاب اسلامی، قطعاً تأسیس شده است و مجلس هم، قطعیت تأسیس آن را پذیرفته است، دیگر چه ضرورتی دارد که با آوردن مصوبه‌ای، حالت **قطعی و دائمی** آن را، به موقت مبدل و آنگاه برای ادامه‌اش، چاره‌گری کنند؟

پ - اگر تأسیس دادگاه ویژه روحانیت، به دستور رهبر فقید انقلاب اسلامی صورت موقت داشته، ناگزیر، این حالت موقت، موکول به زمان معینی بوده است. در این صورت، مجلس باید احراز می‌کرد که حالت موقت مذکور، تا چه زمانی و با کدام دلایلی ادامه داشته است، آنگاه فکری برای ادامه زمان می‌کرد.

ت - مجلس شورای اسلامی، که پایگاه و جایگاه اصلی قانونگذاری کشور است، حق ندارد عینیت و واقعیت تشکیلاتی را تأیید و تسجیل کند که نه قبلاً در قانون اساسی کشور پیش‌بینی شده بوده و نه بعداً درباره ایجاد آن، قانونی از مجلس گذشته است.

ث - مجلس شورای اسلامی، نمی‌تواند ادامه کار یک دادگاه قانونی را (اگر آن را قانونی بدانیم) به مصلحت و زمان نامعلوم موکول کند به ویژه که از مفاد اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی، این‌گونه برداشت نمی‌شود که مجلس بتواند جز مسیر اصل ۱۱۰ قانون اساسی، راهی را بیاماید و چنان‌که می‌دانیم، طبق اصل ۱۱۰ مذکور، **وضع قانون** از اختیارات رهبری نیست و تصمیم مجلس، صریحاً با مفاد اصول ۱۰۷ و ۱۱۰ قانون اساسی در تعارض است.

ج - این مطلب روشن است که تشکیلات موسوم به دادگاه ویژه روحانیت، یک واحد کاملاً اختصاصی بلکه خصوصی و از هر لحاظ، خارج از مجموعه زیر پوشش قوه قضاییه است، در این صورت، با کدام محمل، به استناد اصل ۵۷ قانون اساسی، دادگاه ویژه روحانیت به نظام قضایی کشور وصل شده است آن هم با وضعی که گذشت و با تصویب یک **قانون مستقل** در دل یک آیین‌نامه مربوط به یک قانون دیگر؟ به راستی که این‌گونه ریخت و پاش و گز نکرده، پاره‌کردن از مجلس شورای اسلامی، مایه حیرت است!

چ - برابر اصول و ضوابط مسلم حقوقی، هرگز **قانون عادی** نمی‌تواند با **قانون اساسی** معارضه کند و از آن، پیش بیفتد ولی در مصوبه موصوف، چنین اتفاقی افتاده و قویاً به قانون اساسی بی‌اعتنایی شده است و پرواضح است که مصوبه مورد بحث، به علت اینکه با ظاهر و

باطن قانون اساسی سازگار نیست، نمی‌تواند اعتبار قانونی پیدا کند.

درباره مطالب مطروحه در این نوشته، واقعاً «... در معنی باز و سلسله سخن دراز...» است و می‌توان بسی بیش از اینها، نوشت اما افسوس که مجال اندک است و چاره‌ای جز **واجبیدن دامام کلام** نیست.

نتیجه تمام مطالبی که گذشت، این است که **هزینه کردن از اعتبارات رهبری، به صلاح هیچ‌کس نیست و اگر بنا باشد که ما، هرچاکم آوردیم، از اعتبارات آن مقام برداشت کنیم و برای پیروزی در مناقشات بین گروهی و جناح‌بندی‌های سیاسی و به هر حال رسیدن به اهداف گوناگون خودمان، پشت سر رهبر انقلاب پناه بگیریم و انگشت‌های اشاره را، به سوی آن مقام بگردانیم، دیری نخواهد پایید که دریابیم به حرمت و اعتبار رهبری، چه آسیب‌های جبران‌ناپذیر زده‌ایم.**

همچنین، صلاح تمام افراد کشور در این است که **پیرو قانون و به ویژه قانون اساسی** باشند و نگذارند قداست و **فَر و شکوه قانون** مخدوش گردد و به تمامیت آن آسیب برسد. فراموش نکنیم که در سال ۱۳۵۷ یکی از علت‌های بزرگ، بلکه بزرگ‌ترین علت خیزش مردم ایران و پیکار آنان با حاکمیت وقت، دست درازی حاکمیت به حریم قانون اساسی کشور و بی‌اعتنایی گرداندگان امور، به قوانین موضوعه بود و اگر بگوییم مردم این سرزمین، برای استقرار **قانون** به پا خاستند، سخنی به گزافه نگفته‌ایم.

تاریخ را، تجربت‌هایی است و تجربه‌ها را، تکرارها. و من، از تکرار تجربه تاریخ می‌ترسم: «من جَرَبَ المَجْرَبَ، حَلَّتْ به التَّدَامَه» (۸) (کسی که آزموده را بیازماید، پشیمان گردد).



- ۱- واژه ملی، بعداً به اسلامی مبدل گردید.
- ۲- از سخنان آقای عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت
- ۳- اصل هشتماد و پنجم قانون اساسی
- ۴- اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی
- ۵- محسنی اژه‌ای - روزنامه آریا شماره ۳۹۷ - ۱۳۷۸/۹/۲۴
- ۶- روزنامه آریا شماره ۳۹۷ - ۱۳۷۸/۹/۲۳
- ۷- مجموعه نظریات شورای نگهبان ج ۲ ص ۱۱۷ برگرفته از کتاب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - گردآورنده سیدمحمد مهدی هژوه‌ای
- ۸- دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ